

## از انجمن " مشتاق " تا کانون نویسندگان ایران

به احترام ناصر زرافشان  
و اعضای کانون نویسندگان در ایران

### مروری تاریخی

رد پای جمع های ادبی در ایران را می توان در قرن ها پیش از قرن ۱۸ میلادی یافت . از آغاز قرن هیجدهم میلادی اما این جمع ها شکل گرفته تر و با برنامه تر در عرصه ی فرهنگ و هنر جامعه ظاهر شدند. پیش از انقلاب مشروطه، در نیمه دوم قرن دوازدهم – اواخر دوره ی افشاریه- "پیشقدمان نهضت ادبی" در راه شکل دهی این دست انجمن ها گام بر داشتند. شهر اصفهان کانون نهضت بود. نخستین جمع را در این دوره " میر سید علی مشتاق" که از سادات حسینی اصفهان بود بر پا کرد(۱۱۷۱ ه- ق) و " منظومه ای از گویندگان جوان ، که اکثرا از مردم اصفهان بودند" حول انجمن مشتاق گرد آمدند. ("گفته شده است پیش از انجمن مشتاق نیز انجمنی در کاشان وجود داشت که مشتاق با عاشق، مجمر، صباحی بیگدلی، آذر بیگدلی، محتشم کاشانی و آذری قمی ) صاحب آتشکده آذر)از اعضای آن بودند. مشتاق پس از جدایی از این انجمن به اصفهان رفت و انجمن مشتاق را تاسیس کرد."

در زمان آغا محمد خان قاجار، حاکم شهر اصفهان میرزا عبدالوهاب نشاط انجمنی از سخنوران گرد آورد که " به امور ادبی و کار روی اسلوب های گوناگون کلام" می پرداختند. این انجمن " انجمن نشاط " نام گرفت. فتحعلی شاه "شاعر و شاعر نواز" هم بعد ها سبب شکل گیری " انجمن خاقان" شد. این انجمن عرصه ی رقابت های شعر خوانی و طبع آزمایی ای بود برای دستیابی به لقب " پر افتخار" ملک الشعرا ای از خاقان. ملک الشعرا ی صباح مجمر و نشاط از پا های اصلی این انجمن بودند.

" انجمن دانشوران" در سال ۱۲۹۴ ه – ق تحت نظر شاهزاده علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه، وزیر علوم، شکل گرفت ..علیقلی میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار بود و می گویند " اهل ذوق و فضل" می نمود. این انجمن " نامه دانشوران" را منتشر می کرد که در آن جمعی از فضلا و علما در این نامه " شرح احوال و صفات بزرگان ادب و قلم و سیاست را می نوشتند."

در قزوین و کاشان و سایر شهر ها نیز این نوع انجمن ها پا گرفت. سخنرانی قره العین در یکی از همین انجمن ها در دشت " بدشت" در ۷ کیلومتری شاهرود، سبب شد تا او به امر شاه کشته شود.

این دست انجمن های ادبی متمایل به در بار بودند و حکومت ها نقش پایه ای در شکل گیری شان داشتند. به همین دلیل اهل قلم مخالف حکومت در " خلوت می ماندند" و به ناچار منزوی بودند.

در آن هنگام روز نامه ها نیز مرا کزی برای تجمع گروهی از اهالی فرهنگ و هنر بودند، و بدل به نوعی " تشکل و انجمن" می شدند. کاغذ اخبار میرزا صالح شیرازی(۱۲۵۳ ه- ق) به عنوان یک روزنامه دولتی سخنگوی دربار و اهل قلم در باری بود و روزنامه نگاران نیز در ردیف کارمندان دولت. حتی " وقایع اتفاقیه" نیز که به اصرار و ابتکار امیر کبیر با فاصله ۱۱ سال پس از انتشار آخرین کاغذ اخبار در " دار الخلافه مبارکه سمت انطباع یافت" در غایت همین ویژگی را داشت .

با انقلاب مشروطه روند بر پایی، رشد و گسترش انجمن ها و تشکل های فرهنگی و هنری سرعت گرفت. منطق انقلاب مشروطه، به عنوان حرکتی مردمی، روشنگرانه و آزادی خواهانه سبب شد تا حدی کیفیت دموکراتیسم برنامه ای و ساختاری به فضای بسته این انجمن ها و تشکل ها راه یابد. در نخستین گام بسیاری از این انجمن ها تلاش کردند از دربار و حکومت فاصله بگیرند و مستقل عمل کنند. برخی از این جمع ها در حد تشکل های سازمان یافته پیش رفتند اما بیش ترین شان در حد همان جمع های شعر خوانی و طبع آزمایی باقی ماندند. این جمع ها در مجموع عمرشان کوتاه بود، و گفته شده است " آلودگی" ها بیش از هر چیز سبب تعطیلی شان شد.

محمد علی فروغی همراه با میرزا علی اکبر خان داور و تنی چند پایه گذاریکی از نخستین انجمن های ادبی دوران مشروطیت بودند. (برخی از انجمن های فرهنگی (آموزشی)، مذهبی و اجتماعی که در این دوره فعال بودند، و یا به فعالیت شان ادامه دادند، تعدادی از اهالی قلم را جذب کرده بودند، این انجمن ها را در زمره انجمن های ادبی نمی توان قرار داد، انجمن اخوت، انجمن معارف و... نمونه اند.)

حسن وثوق الدوله، در سال ۱۲۹۰ هـ. ش "انجمن بی نام" را دایر کرد. محل جلسات این انجمن خانه او در سلیمانیه (انتهای دوشان تپه) بود. وقتی وثوق الدوله، که اهل قلم و شعر شناس می نمود به مقام نخست وزیری رسید این انجمن تعطیل شد. (۱۲۹۳ هـ. ش)

ملک الشعراى بهار و جمعی از جوانان که خواستار "تجدید نظر در طرز و رویه ادبیات ایران" بودند به سال ۱۲۹۴ "انجمن دانشکده" را بر پا کردند، انجمنی که ادامه ی "جرگه ی دانشوری" رشید یاسمی بود. این جمع که تلاش می کردند رهبری ادبی آن دوره را به عهده بگیرند، نشریه "دانشکده" را منتشر کردند. (از اردیبهشت تا اسفند ۱۲۹۷ هـ. ش)

در گیر و دار کودتای رضا خان و سید ضیاء (سال ۱۲۹۹) انجمن ها و تشکل های فرهنگی متعددی شکل گرفتند. "انجمن ادبی ایران" از سوی وزارت فرهنگ به رسمیت شناخته شد و در تالار آئینه این وزارت خانه جلسات اش را برگزار می کرد. پیش تر این جلسات در خانه های اعضا و دوستان انجمن تشکیل می شد، خانه های وحید دستگردی، حسینقلی قزل ایاغ، میرزا رضا خان نایینی، ملک الشعراى بهار، ادیب السلطنه سمیعی و... نیز محل برگزاری این جلسات بود. این انجمن در همدان، اصفهان، شیراز و برخی دیگر از شهرستان ها شعبه هایی نیز بر پا کرده بود. جدا از این نوع شعبه ها و شاخه ها در شهرستان ها نیز تاسیس و فعالیت های انجمن ها و جمعیت های فرهنگی و هنری گسترشی چشمگیر داشت، به ویژه در گیلان و آذربایجان که از دروازه های ایران به سوی روسیه و اروپا، و فرهنگ و تمدن غرب بودند. جمعیت فرهنگ رشت، فرهنگ انزلی، جمعیت فرهنگ تبریز، جمعیت فرهنگ قزوین نمونه هایی از جمعیت های فرهنگی و هنری فعال این دوره بودند. برخی از این جمعیت ها زایده های احزاب سیاسی شدند، که جمعیت "فرهنگ رشت" در رابطه با حزب کمونیست ایران بتدریج چنین ویژگی ای یافت.

در این دوره (سال های ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۴ شمسی) مطبوعات نیز نقش انجمنی و تشکلی ایفا کردند و یا در شکل گیری آن ها سهم داشتند. در این میان حضور ارزشمند محمد تقی بهار، عشقی، اشرف الدین گیلانی، دهخدا و... غیر قابل انکار است.

جنبش سندیکایی و اتحادیه ای نیز که از سال ۱۲۸۴ هـ. ش آغاز شده بود، بعد از سال ۱۲۹۰ اوج چشمگیری داشت. این جنبش ها تا سال ۱۳۰۰ هـ. ش نیز فعال بودند. نخستین اتحادیه کارگران چاپخانه ها نیز در این سال ها پا گرفت. این دست اتحادیه ها اگر چه خصلت صنفی شان بر سایر ویژگی های شان می چربید اما از طرح خواست های دموکراتیک فرهنگی و هنری نیز غافل نمی شدند.

رضا شاه خلاف پادشاهان قاجار، حتا تمایل و روحیه ی شکل دهی انجمن های ادبی را نیز نداشت. در دوران سلطنت رضا شاه "تشکل های زنان"، که برخی فعالیت های فرهنگی و هنری نیز داشتند، جانی گرفتند. تعداد اندکی از این تشکل ها به گونه ای نسبی، مستقل بودند، اما حتی رضا شاه بر اکثر سازمان ها و "کنگره های زنان نظارت داشت." جمعیت نسوان وطن خواه" که سال ۱۳۰۱ شکل گرفت، و یا "انجمن مخدرات وطن" به ریاست محترم اسکندری، نمونه هایی از این دست تشکل ها بودند.

رضا شاه "سازمان پرورش افکار" را نیز پایه گذاری کردتا که افکار و فرهنگی را رواج دهد که در شعار این سازمان به وضوح خود نمایی می کرد: "چه فرمان یزدان، چه فرمان شاه".

دوره ۲۰ ساله ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ انجمن ها و جمع های ادبی انگشت شماری فعال بودند. وحید دستگردی پس از کناره گیری از انجمن ایران، اواخر سال ۱۳۱۱ هـ. ش انجمن ادبی "حکیم نظامی" را تاسیس کرد، و به یاری همین انجمن مجله ی "ارمغان" را منتشر کرد.

"اصحاب چهارشنبه" در اتاق مدرس مدرسه ی سپهسالار، زیر ساعت مدرسه، تشکیل می شد. محیط طباطبایی، احمد آرام، حسین خدیو جم، مرتضی مطهری، محمد معین، مجتبی مینوی، حبیب یغمایی و... برخی از اعضای این جمع ادبی بودند.

در این دوره دو گروه (محل) ادبی نیز فعال بود. "گروه ربهه" (ادبای ربهه) که بزرگ علوی، مجتبی مینوی، مسعود فرزاد و صادق هدایت افراد اصلی آن بودند و افرادی مثل مین باشیان، حسین سرشار و درویش (آندره سورویگین) به آن ها می پیوستند. گروه دیگر که گروه سبعه" (ادبای سبعه) بود، سعید نفیسی، رشید یاسمی و... افراد اصلی آن بودند.

ملک الشعراى بهار نیز بارها تلاش کرد انجمنی که " نماینده ی واقعی ادب و فرهنگ اصیل ایران و راهنمای شاعران و نویسندگان باشد، بر پا کند، که نتوانست.

روزنامه ها در این دوره " دوران سکوت" را می گذرانند. رضا خان می دانست مطبوعات محوری خواهند شد برای شکل گیری تجمع ها و تشکل ها، بنابراین روزنامه نگاران مترقی را یا به زندان افکند، یا لبنانشان را دوخت و یا جان شان را گرفت. در این دوره تک و توکی نشریه ادبی توانستند نفسی بکشند.

پس از رضا شاه، با آغاز حکومت پسرش - بی آنکه شاه جوان و گردانندگان نقش مثبتی داشته باشند- دوره ای کوتاه مردم ایران زندگی سیاسی نسبتاً آزادانه ای را تجربه کردند. این دوره، دوره شکل گیری و فعالیت و تحرک مجدد انجمن ها و تشکل های فرهنگی و هنری بود.

جمع های ادبی در این دوره نه فقط در خانه ها و کلاس های مدارس، که در تالارها و سالن های مختلف دانشکده ها و کافه های مختلف تهران و شهرستان ها گرد می آمدند. برای نمونه، کافه فردوسی و زرنواز پاتوق صادق هدایت و دوستانش، رفقای ربه و " جعفرخان های از فرنگ برگشته " بود.

"انجمن ادبی ایران" مجدداً در سال ۱۳۲۰ هـ. ش به ریاست ادیب السلطنه سمیعی و با یاری ملک الشعراى بهار و جمعی از شاعران و نویسندگان پا گرفت. عمارت "فرهنگستان ایران" در اختیار این جمع قرار گرفت و هر هفته در آن جلسه بر گزار می شد. در این جلسات شاعران و نویسندگان آثار خود را می خواندند و در باره ی آن ها بحث و گفت و گو می کردند. در همین انجمن طرح هایی برای تالیف کتاب لغت نامه، داستان و سناریو تهیه شد که در حد " طرح" ماند.

انجمن ها و تشکل های فرهنگی و هنری زنان نیز رشد و گسترش داشتند، اما بیش ترین آن ها از طریق نظارت دربار و " اشرف پهلوی" کارهای شان سامان داده می شد. " کانون بانوان" که در سال ۱۳۲۷ شکل گرفت و ریاست آن با هاجر تربیت بود، یکی از تشکل های مهم زنان آن دوره بود.

در همین سال ملک الشعراى بهار " جمعیت ایرانی هوادار صلح" را بنیان نهاد، و قصیده ی معروف " جغد جنگ" را بر پیشانی این جمعیت نشانند. روزنامه " مصلحت" به مدیریت احمد لنکرانی نیز نشریه این جمعیت بود، جمعیتی که بسیاری از شاعران و نویسندگان در آن فعال بودند.

مهم ترین رویداد فرهنگی و هنری این دوره، و یکی از رخدادهای مهم ادبی در دویست سال گذشته، برگزاری " نخستین کنگره نویسندگان ایران" در سال ۱۳۲۵ بود. ۴ تیر ماه این سال به دعوت " انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی" این کنگره با شرکت بیش از ۱۰۰ نفر از نویسندگان و شاعران و محققان ایرانی، که برپا دارندگان بسیاری از جمع های ادبی بودند، برگزار شد.

ملک الشعراى بهار، عبدالحسین نوشین، نیمایوشیچ، احسان طبری، صادق هدایت، بزرگ علوی، علامه دهخدا، پرویز ناتل خانلری و... از شرکت کنندگان در این کنگره بودند. این کنگره در باغ " خانه فرهنگ" و در حضور قوام السلطنه، نخست وزیر، و عده ای دیگر از وزرا و سفیر کبیر شوروی در ایران بر پا شد.

در قطعنامه این کنگره آرزو شده بود که: " نویسندگان ایران در نظم و نشر، سنت دیرین ادبیات فارسی، یعنی طرفداری از حق و عدالت، و مخالفت با ستمگری و زشتی را پیروی نمایند و در آثار خود از آزادی و عدل و دانش و رفع خرافات هواخواهی نموده و...". در این قطعنامه قرار شد: " کنگره تاسیس یک کمیسیون تشکیلات موقتی را که بنیاد اتحادیه گویندگان و نویسندگان ایران باشد، پی ریزی کند."

در دوره نخست وزیرى مصدق نهاد های دموکراتیک و صنفی بیش تر و فعال تر شدند. حمایت مصدق از انجمن های صنفی و دموکراتیک مستقل، می توانست آغاز شکل گیری و فعالیت انجمن ها و تشکل های فرهنگی و هنری با ساختارها و برنامه هایی صنفی و دموکراتیک باشد اما کودتای ۲۸ مرداد امان نداد.

کودتای ۲۸ مرداد سرکوب خشن همه ی انواع تشکل ها، انجمن ها و جمع های مستقل و دموکراتیک را به همراه داشت. محمد رضا شاه با استفاده از تجارب کشور های دیگر تلاش کرد تشکل ها و انجمن های فرهنگی و هنری سلطنت ساخته راه بیاندازد. محمد رضا شاه با یاری اهل قلم هوادار رژیم مستبدش تا حدی موفق شد.

دوره ی پس از کودتا، دوره ی انجمن های خانگی و تجمع های مخفی در کافه ها و انتشاراتی ها بود. البته بودند انجمن ها و " کلوپ هایی که امکانات و فعالیت علنی داشتند.

" انجمن قلم PEN Club که زین العابدین رهنما، عبدالحسین وزیری، حسین شاه زیدی و محیط طباطبایی از چهره های شناخته شده اش بودند، دفتری نزدیک دانشگاه تهران داشت. ابراهیم صهبا، عباس خلیلی، عبدالحسین فرامرزی، انجوی شیرازی، مصطفی الموتی و برخی دیگر در این جمع حضور می یافتند، و آثار خود را ارایه می کردند."

سال های ۱۳۳۹-۱۳۳۸ در برخی از شهرستان ها نیز انجمن های ادبی خانگی فعال شدند. شفיעی کدکنی می گوید: ".... بعد ها مثلاً" انجمن ادبی داشتیم و انجمن های ادبی مختلف در خراسان ما بود، اولش با همان دکتر شریعتی... اسمش را هم گذاشته بودند" انجمن ادبی پیکار"... به هر حال دکتر فیاض پای ثابت همه ی انجمن های ادبی مشهد بود، یعنی هم به انجمن ادبی "پیکار" ما می آمد، هم به انجمن خانه ی قهرمان می آمد، هم به انجمن ادبی خانه ی سرگرد نگارنده می آمد.

سال ۱۳۴۱، سال "انقلاب سفید" شاه بود. شاه و "فرهنگ ورزان و هنر پروران" دوروبرش، همچون فرح دیبا و اشرف پهلوی و شجاع الدین شفا ها دست به کار شدند تا مجدانه و فعالانه، و با سیاست تطمیع و تحبیب و تهدید، تشکل های فرهنگی و هنری درباری و مناسب "انقلاب سفید" بوجود آورند. از سوی دیگر بسیاری از اهالی فرهنگ و هنر به ویژه اهل قلم آزاد اندیش و آزادیخواه گامی فراتر از انجمن ها و جمعیت های ادبی برداشته و در راه تاسیس تشکل های مستقل صنفی و دموکراتیک پیش رفتند. در نیمه ی اول سال ۱۳۴۱ تعدادی از نویسندگان و مترجمان و خبرنگاران و عکاسان مطبوعات در پارک شهر تهران گرد آمدند و سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات را تاسیس کردند. این اقدام در شرایطی که فشار سانسور دولتی با حضور انواع و اقسام "محرملی خان" ها و اداره های مختلف ساواک رمق مطبوعات را گرفته بودند یکی از ارزشمندترین گام ها در جهت تامین منافع و حقوق این صنف و نیز حق برپایی تشکل صنفی و دموکراتیک بود.

رژیم شاهنشاهی که نقش و جایگاه مطبوعات و کتاب و تشکل های مستقل اهل قلم را در تحولات دموکراتیک در جامعه می دانست، به گونه ای کنترل شده، با کمک های بیدریغ و به اهل قلم هوا خواه اش دست به انتشار مطبوعات ریز و درشت، انجمن های مختلف کتاب و بنگاه های متنوع نشر و ترجمه، برپایی برنامه های ادبی و انجمن و تشکل سازی های رنگارنگ زد. "انجمن کتاب" و متعلقاتش به سرپرستی احسان یار شاطر، که فعالیت خود را از سال ۱۳۳۶ آغاز کرده بود، یک نمونه ی پرکار و پرتحرک بود. میزان حمایت رژیم از اهل قلم هوادارش به حدی بود که برای نمونه در سال های ۱۳۵۳-۱۳۵۲، در شرایطی که رژیم به بهانه گرانی کاغذ دست به تهدید تعطیل کردن برخی از روزنامه ها و مجلات زد، و بر تعداد ۶۵ روزنامه نگار، نویسنده و مترجم ممنوع القلم می افزود، انجمن ها و بنگاه ها و مطبوعات هوادار و مورد حمایت اش با تورم کاغذ مواجه بودند. در همین دوره بخشی از نویسندگان، شاعران، مترجمان و محققان روشنفکر و روشنگر، که جمع های ادبی خود را در خانه ها، کافه ها، دانشگاه ها، کتابفروشی ها، دفاتر روزنامه ها و مجلات مستقل، مطب ها (به ویژه مطب "دلگشا"ی دکتر ساعدی) برپا می کردند به فکر تاسیس تشکل مستقل صنفی و دموکراتیک اهل قلم افتادند. همین مجموعه، همراه با بسیاری از اهل قلم ساکن در شهرستان ها، سرانجام در کنار فعالیت های ادبی و پژوهشی، با اعلام اعتراض علنی خود علیه سانسور، و نبود آزادی اندیشه و بیان و قلم، جسورانه یکی از کارآترین و پر افتخارترین تشکل های مستقل صنفی، دموکراتیک، و فرهنگی و هنری تاریخ میهن مان، یعنی کانون نویسندگان ایران را شکل دادند. این تلاش ها که در فاصله ی سال های ۱۳۴۶-۱۳۴۵ صورت گرفت، سبب شدند تا کانون نویسندگان ایران فعالیت رسمی و علنی خود را از اردیبهشت سال ۱۳۴۷ آغاز کند.

ادامه دارد

#### برخی از منابع:

- ۱- یحیی آریان پور، از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی) دو جلد- چاپ پنجم ۱۳۵۷، شرکت سهامی کتاب های جیبی
- ۲- کتاب سال کیهان، جلد هشتم، سال ۱۳۴۸، سردبیر و مسیول دکتر مهدی سمسار، معاون رحمان هاتفی، صاحب امتیاز مصطفی مصباح زاده
- ۳- میرزا صالح شیرازی، گزارش سفر، انتشارات راه نو، تهران ۱۳۶۲
- ۴- همایون کاتوزیان، مشروطیت و نوگرایی ادبی، ایران فردا، شماره ۲، مرداد و شهریور ۱۳۷۱
- ۵- هوشنگ پور شریعت، دانایی و بینایی - از خانه میرزا صالح تا سندیکای خبرنگاران و نویسندگان، دنیای سخن، شماره ۵۵، خرداد و تیر ۱۳۷۲
- ۶- شمس لنگرودی، تاریخ تحلیلی شعر نو، جلد اول، دوم و سوم (از سال ۱۲۸۴ تا ۱۳۴۹).

- ۷- علی اکبر قاضی زاده , مطبوعات, مصلحت و سیاست, مجله گردون, شماره ۲۱ و ۲۲ (ص ۱۸ تا ۲۵) ۱۳۷۲
- ۸- علی کباری, (خاطراتی از فعالیت جمعیت " فرهنگ" و حزب کمونیست در گیلان), دنیا, نشریه تیوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران, دوره دوم, سال دوازدهم, سال چهارم, زمستان ۱۳۵۰
- ۹- احمد آرام, شمع فروزان " اصحاب چهارشنبه", دنیای سخن, شماره ۵۰, تیر و مرداد شهریور ۱۳۷۰
- ۱۰- اسناد تاریخی جنبش کارگری و سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران و آثار آونیس سلطانزاده, به کوشش خسرو شاکری و.... (جلد های متعدد)
- ۱۱- مهدی کیهان, هفتاد سال جنبش سندیکایی در ایران (بررسی تحلیلی), سال ۱۳۵۹, انتشارات حزب توده ایران
- ۱۲- محمود نفیسی, فرهنگ و ادبیات در دوران رضا شاه, شماره های متعدد گاهنامه سیمرخ ( امریکا- کالیفرنیا) شماره ۵۳ مهر و آبان ماه ۱۳۷۳
- ۱۳- نخستین کنگره نویسندگان ایران (تیر ماه ۱۳۲۵), چاپ خارج کشور, سال انتشار ۱۳۷۵
- ۱۴- حبیب لاجوردی, حکومت مشروطه و اصلاحات دوران مصدق, مهرگان, سال چهارم, شماره ۲, ۱۳۷۴
- ۱۵- شفیعی کدکنی, ویژه شعر (گاهنامه), به سر دبیری سعید یوسف, سال اول, شماره اول, سال ۱۳۷۴
- ۱۶- گفت و شنود با غلامحسین جواهری (وجدی), در باره انجمن های ادبی, بخشی از تاریخ جنبش روشنفکری ایران, مسعود نقره کار, جلد ۵, نشر باران, سال ۲۰۰۲
- غلامحسین جواهری وجدی, شاعری که بیش از ۵۰ سال در انجمن های ادبی حضور یافته است, از " انجمن ادبی محمد علی خان ناصح" که " انجمن ایران نیز خوانده می شد و دنباله ی انجمن شازده هاشم میرزا افسر بود", " انجمن عادل خلعت بری", " انجمن دیهیم", " انجمن کمال", " انجمن بیضایی", " انجمن عبدالرفیع حقیقت", " انجمن ادبی حافظ", " انجمن توفیق", " انجمن صایب", " کلبه سعد", " انجمن سیار", " انجمن شیرازی ها", " انجمن فرخ" در مشهد, " انجمن تندری" در قم و.... نام برده است.
- ۱۷- دکتر یونس پارسا بناب, تاریخ صد ساله احزاب و سازمان های سیاسی ایران, سلسله مقاله ها بی در نشریه ایرانیان, واشنگتن دی.سی, شماره های ۱۰۱ و ۱۰۲, مهرماه ۱۳۷۳
- ۱۸- روز نامه کاوه, سال دوم (دوره جدید), شماره ۵
- ۱۹- دانشنامه ایرانیکا, بخش مربوط به انجمن ها, ادیتور احسان یار شاطر, چاپ امریکا

" چراغی که خاموش شدنی نیست "

به احترام ناصر زرافشان  
و اعضای کانون نویسندگان در ایران

چگونگی شکل گیری و فعالیت های کانون نویسندگان ایران

۲۰ سال پس از ضروری دانستن، " تاسیس یک بنیاد اتحادیه گویندگان و نویسندگان " از سوی " کنگره نویسندگان ایران ( تیرماه ۱۳۲۵ )"، از اوایل سال ۱۳۴۵ جمعی از اهل قلم آزاداندیش و آزادیخواه زمزمه تاسیس تشکل صنفی و دموکراتیک شان را آغاز کردند.

زمزمه ها به بحث و جدل های فراوان در میان بخشی از روشنفکران و روشنگران اهل قلم بدل شد و سر انجام به همکاری گروه ها و جمع های ادبی متعدد در تهران ( گروه تالار قنبریز، گروه ادبی طرفه، جمع ادبی کافه فیروز و مطب دلگشا...) و شهرستان ها ( محفل های ادبی در تبریز، اهواز و آبادان، اصفهان، شیراز و...) و نیز برخی دیگر از نویسندگان، شاعران و پژوهشگران، و شکل گیری کانون نویسندگان ایران منجر شد. این مجموعه علیرغم گرایش های هنری، فکری و سیاسی متفاوت و مختلف، بر بنیان خواست های حرفه ای مشترک و اهداف مشخص، همچون تامین حقوق مادی، مبارزه علیه سانسور، و دفاع و تلاش در راه تحقق آزادی اندیشه، بیان و قلم گرد هم آمدند.

با استناد به اسناد و گفت و شنود با اعضای قدیمی کانون نویسندگان " روایت " های متعددی در باره چگونگی شکل گیری کانون نویسندگان مطرح شده است. به نظر می رسد دو روایت مستند تر و مستدل تر باشد.

۱- رضا براهنی " محتوی فکری جلسه با هویدا و گزارش غلامحسین ساعدی " را در شکل گیری کانون نویسندگان ایران پر اهمیت می داند. او می نویسد: "....در سال ۱۳۴۵ وقتی که دولت به تمام ناشران مملکت دستور داد که کتاب را پس از چاپ و پیش از انتشار به اداره سانسور وزارت فرهنگ و هنر نشان دهند، و به همین علت تعداد زیادی از چاپخانه ها بیکار شدند، گروهی از نویسندگان کشور در تهران در مطب دکتر غلامحسین ساعدی، در خیابان دلگشا به دور هم گردآمدند و دسته جمعی تصمیم گرفتند که پیش نخست وزیر رفته، به وجود سانسور اعتراض کنند....جلال آل احمد، احمد شاملو، درویش ( شریعت)، غلامحسین ساعدی، سیروس طاهباز، یدالله رویایی و من، رفتیم به دیدن نخست وزیر..... آقای هویدا خود را از وجود سانسور بی خبر نشان داد..... آل احمد گفت: ما برای اعتراض به سانسور آمده ایم ... آقای هویدا مطرح کردند که چه پیشنهادی برای حل مشکل دارید؟ جواب داده شد که چاپ کتاب به وضع قبلی برگردد و دستگاه های سانسور وزارت اطلاعات و وزارت فرهنگ و هنر دست از سر اهل قلم بردارند.....در جلسه با هویدا ساعدی به عنوان نماینده ما انتخاب شد تا با نمایندگان نخست وزیر راجع به از بین بردن سانسور مذاکره کند..... ساعدی که دیگر از این جلسات و آمد و رفت و مذاکرات بیهوده خسته شده بود، روزی عصبانی می شود..... "

براهنی از قول ساعدی می نویسد: ".... آخرین جلسه ای بود که من بلند شدم و کاغذ را پاره کردم و آمدم رفتم کافه فیروز نادری و به برویچه ها اطلاع دادم که اصلا چیزی نمی شود. آن موقع یکدفعه به فکر افتادم که ما یک تشکیلاتی ترتیب بدهیم. هسته کانون آنجا بسته شد."

سیروس طاهباز نیز " محتوای فکری جلسه با هویدا " و جلسات سال ۱۳۴۵ را آغاز شکل گیری کانون نویسندگان ایران میداند. رضا براهنی در رابطه با چگونگی شکل گیری کانون نویسندگان ایران به سیروس طاهباز مراجعه کرده، می نویسد: " او گفت، یعنی جمله اش را دیکته می کرد و من نوشتم: " فکر کانون در همان پاییز ۴۵ در مطب ساعدی به پیشنهاد آل احمد مطرح شده است. بنده آل احمد و ساعدی را بنیانگذاران کانون نویسندگان ایران می دانم."

۲- محمد علی سپانلو، داریوش آشوری، باقر پرهام و شمس آل احمد تحریم "کنگره نویسندگان و شاعران و مترجمان" ی، که "دربار" در صدد برپایی آن بود را سر آغاز شکل گیری کانون نویسندگان ایران می دانند. سپانلو در گفت و گویی می گوید: ".... در زمستان سال ۱۳۴۶ شمسی از سوی دولت وقت مقدمات تشکیل کنگره ای به نام کنگره ی نویسندگان ایران فراهم می شد. ... و محفلی از جوانان نویسنده که در یکی از پاتوق های روشنفکری تهران پیرامون زنده یاد جلال آل احمد گرد می آمدند به او پیشنهاد کردند که به نام نویسندگان مستقل ایران، بانی تنظیم اعلامیه و جمع آوری امضاهایی شود علیه این کنگره که از نظر آنها دولت ساخته و فرمایشی بود. حمایت آل احمد از این پیشنهاد باعث شد که پس از چند جلسه گفتگوی مقدماتی، سر انجام در اول اسفند ماه ۱۳۴۶ متنی نوشته شود به نام "بیانیه در باره کنگره ی نویسندگان"..... گروه اولیه که این متن را تهیه کردند عبارت بودند از: جلال آل احمد، داریوش آشوری، نادر ابراهیمی، بهرام بیضایی، محمد علی سپانلو، اسلام کاظمیه، فریدون معزی مقدم، اسماعیل نوری علاء و هوشنگ وزیری..... پشتیبانی نویسندگان، شعرا و مترجمان از این بیانیه سبب شد که دولت وقت رسماً انصراف خود را از تشکیل کنگره نویسندگان اعلام کند. امضا کنندگان... بر آن شدند تا از این تجمع برای تشکیل همان اتحادیه آزاد قانونی که در آن متن آمده بود، استفاده کنند."

\*\*\*\*\*

نقطه اشتراک در روایت های چند گانه در باره چگونگی تاسیس کانون این است که: از اوایل سال ۱۳۴۵ سانسور و اختناق تشدید شده، نگرانی ها و اعتراضات اهل قلم مستقل، آزاد اندیش و آزادیخواه را به همراه داشت. کوشش های ناموفق برای صدور اعلامیه و جمع آوری امضا در اعتراض به توقیف هفته نامه ی "بارو" ( که به کوشش شاملو و رویایی منتشر می شد) ویا تحریم جشن هنر شیراز نمونه هایی از این دست اعتراض ها بودند. با انتشار بیانیه تحریم "کنگره شعرا و نویسندگان و مترجمان ایران" سرانجام زمزمه ها و اعتراض ها ثمر داد و شعله ی چراغ خاموش نشدنی کانون نویسندگان ایران افروخته شد. کنگره ای که: ".... رژیم شاه با دستگیری وزارت فرهنگ و هنر پهلیدی... به رهبری همسر شاه که جمعی از عوامل فرهنگی دست آموز دوروبر اورا گرفته بودند... از جمله سرشناس ترین و مستقیماً شناخته شده ترین شان شجاع الدین شفا بود که امور فرهنگی در بار پهلوی را سامان می داد" تدارک دیده بود.

بیانیه تحریم کنگره، که اول اسفند ماه سال ۱۳۴۶ نوشته شد را ۴۹ تن از شاعران، نویسندگان، مترجمان و پژوهشگران امضا کردند. " اولین جلسه رسمی هییت موسس کانون نویسندگان ایران در تاریخ ۱۵/۱/۴۷ تشکیل شده ... و " .... پس از چند جلسه بحث و گفت و گو سرانجام در اول اردیبهشت ماه ۱۳۴۷ در یک گرد همایی عمومی ۴۹ نفر نویسنده به عنوان هییت موسس شروع کار تشکیلاتی به نام " کانون نویسندگان ایران" را اعلام کردند. این هییت علاوه بر تاسیس و امضای اساسنامه، متنی را به نام در " باره یک ضرورت" تحریر و امضا کرد که مرانامه کانون نویسندگان ایران شناخته شد..."

بنابراین کانونیان خواست های خود را در دو سند یا بیان نامه منعکس کردند:

- بیانیه در باره کنگره نویسندگان ( و اعلام تحریم آن) - اول اسفند ماه ۱۳۴۶

- بیان نامه " در باره یک ضرورت" ، اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۷

کانون نویسندگان ایران **دوره اول** فعالیت اش را با اتکا به دو سند فوق و " اساسنامه " مصوبه هییت موسس آغاز کرد.

**فعالیت های درونی** کانون نویسندگان، فعالیت هایی برای بقا و گسترش دموکراتیسم سازمانی و زندگی دموکراتیک درون تشکیلاتی، با اتکا به اساسنامه از بدو تاسیس کانون آغاز شد. برگزاری مجمع عمومی، انتخاب هییت دبیران و کمیسیون های مختلف، برقراری جلسات متعدد بحث و تبادل نظر پیرامون مقوله های کلیدی برنامه ای و سازمانی در باره کانون و..... نمونه اند.

موارد زیر برخی از **فعالیت های بیرونی** کانون نویسندگان را شامل می شود:

- اقدام و تلاش برای ثبت کانون در اداره ثبت شرکت ها، که دولت نپذیرفت.

- ارائه لایحه حق مولف که از تصویب مجلس گذشت و اعتبار قانونی یافت.

- برگزاری سخنرانی به آذین با عنوان " نویسنده و آزادی"، برگزاری سخنرانی داریوش آشوری در باره "

صورت نوعی تمدن غرب و وضعیت ما در مقابل آن"، سخنرانی رضا سید حسینی در باره "پل نیزان".

- انتشار بولتن اخبار کانون نویسندگان ایران.

- برگزاری شکوهمند " شب نیما" در دیماه سال ۱۳۴۷، با سخنرانی و شعر خوانی سیمین دانشور، اسماعیل شاهرودی، سیاوش کسرای، رضا براهنی، محمد حقوقی، نادر نادر پور، منوچهر آتشی، سیروس مشفق، منوچهر شیبانی، م. آزاد، محمد علی سپانلو، احمد شاملو، جلال ال احمد و....

- انتشار اعلامیه اعتراض به دستگیری فریدون تنکابنی به خاطر نوشتن کتاب " یادداشت های شهر شلوغ" - افشای قلم شکنی های رژیم در داخل و محافل بین المللی

- کانونیان در این دوره در انتشار نشریات متعدد و نیز برگزاری شب های شعر و سخن نقش اساسی ایفا کردند. " شب های شعرخوشه" به همت احمد شاملو، سر دبیر مجله ی خوشه (۲۸-۲۴ شهریور ۱۳۴۷)، یک نمونه است، این شب ها با حضور ده ها تن از برجسته ترین شاعران میهنمان یکی از پرشکوه ترین شب های شعر تاریخ معاصر ایران بود. " شب های شعر انستیتوگوتته" در سال ۱۳۴۷ نیز نمونه ای دیگر است.

فعالیت این دوره کانون در سال ۱۳۴۹ متوقف شد. رژیم شاهنشاهی که از دادن مجوز به کانون سر باز زده بود، به دستگیری و زندانی کردن برخی از اعضای کانون، تهدید، ارا عاب و ممنوع القلم کردن تعدادی دیگر و آوردن و امکانات فعالیت کانون را محدودتر کرد. فشار رژیم از یک سو و مشکلات و مسایل درونی کانون از سوی دیگر کار کانون را به تعطیلی کشاند. در باره مشکلات و مسایل درون کانونی می توان به باند بازی و دسته بندی های سیاسی و ایدئولوژیک، داشتن درک حزبی از فعالیت صنفی و دموکراتیک، خود محوری و خود خواهی، کمبود عضو مستقل و مسیولیت پذیر، فرصت طلبی و کمبود شجاعت ضرور اشاره داشت.

**دوره دوم** فعالیت کانون، پس از حدود ۶ سال " تعلیق اجباری" و ممنوعیت فعالیت علنی کانون، از اواخر سال ۱۳۵۵ آغاز شد. کانونیان در فاصله سال های ۱۳۴۹ تا اواخر سال ۱۳۵۵ به طور پراکنده به فعالیت فرهنگی هنری ( ادبی) خود در انجمن ها و محافل متعدد ادامه دادند.

سال ۱۳۵۵ تعدادی از اعضا قدیمی کانون و تنی چند از نویسندگان و پژوهشگران (علی اصغر حاج سید جوادی، باقر پرهام، اسلام کاظمیه، منوچهر هزارخانی و شمس آل احمد) در دیدار هایشان توافق کردند که کانون نویسندگان را مجدداً فعال کنند.

کانونیان با انتشار نامه سرگشاده ای خطاب به امیر عباس هویدا، نخست وزیر وقت، (۲۳ خرداد ماه ۱۳۵۶) فعالیت علنی خود را آغاز کردند. در این نامه، که امضای ۴۰ تن از اهل قلم را در پای خود داشت، کانونیان خواستار رعایت مواد قانون اساسی در رابطه با آزادی اندیشه و بیان و قلم و لزوم توجه به رشد و شکوفایی فرهنگی و خلاقیت های فکری در جامعه شدند.

سوم تیر ماه ۱۳۵۶ نخستین جلسه عمومی کانون در دفتر کار مهندس مقدم مراغه ای برپا شد و " هیئت دبیران موقت" انتخاب شدند. در این نشست نامه سرگشاده ی دیگری با امضای ۹۰ نفر از شاعران، نویسندگان، مترجمان و پژوهشگران خطاب به نخست وزیر وقت، جمشید آموزگار تهیه و منتشر شد، در این نامه نیز عدم توجه و رعایت اصول قانون اساسی در باره آزادی اندیشه و بیان و قلم از سوی حکومت به نخست وزیر گوشزد شد. این نامه و نیز نامه سرگشاده به امیر عباس هویدا هرگز پاسخی نگرفت.

خواست های کانونیان در این دوره، خواست های مندرج در اسناد پیشین بود (بیانیه تحریم کنگره نویسندگان، سال ۱۳۴۶، بیان نامه" در باره یک ضرورت"، سال ۱۳۴۷ و اساسنامه کانون)، خواست هایی که در نامه های سرگشاده به هویدا و آموزگار نیز انعکاس یافته بودند.

پس از چندی سند " موضع کانون نویسندگان ایران و اساسنامه کانون نویسندگان ایران ( مصوب مجمع عمومی مورخ ۳۱ فروردین ماه سال ۱۳۵۸) سند پر اهمیت کانون تلقی شد. این بیان نامه و اصول مندرج در اساسنامه کانون در واقع بیانگر ماهیت حرکت های درونی و اجتماعی، و تبلور خرد جمعی اکثریت اعضای کانون نویسندگان ایران بود.

کانون نویسندگان در **فعالیت های درونی اش** در این دوره برای تامین و گسترش دموکراتیسم درون تشکیلاتی تلاش های چشمگیری انجام داد. برگزاری مجامع عمومی، انتخاب هیئت دبیران، انتخاب کمیسیون های متعدد، برقراری جلسات گفت و شنود و تبادل نظر در رابطه با زندگی درونی کانون و مباحثی همچون صنفی یا سیاسی بودن کانون در زمره ی این نوع تلاش ها بود. زندگی کانون در این دوره نیز با پیرایه های عدم تحمل، دسته بندی و باند بازی های سیاسی، ایدئولوژیک و محفلی، سیاست زدگی و درک حزبی از فعالیت صنفی، خود محوری و خود خواهی، کمبود عضو مستقل و مسیولیت پذیر، و حضور فرصت طلبی همراه بود. جدایی علی اصغر حاج سید جوادی، باقر مومنی و... و نیز رویداد اخراج و جدایی اعضا و هواداران حزب توده ایران از کانون نویسندگان در سال ۱۳۵۸، بازتاب مسایل طرح شده در زندگی درونی کانون نویسندگان ایران بودند.

برخی از **فعالیت های بیرونی** کانون در این دوره شامل موارد زیر اند :

- تلاش برای ثبت رسمی کانون نویسندگان، که با مخالفت دولت مواجه شد.

- انتشار بیش از ۲۰ بیانیه پیرامون رخداد های فرهنگی، سیاسی تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷، (اعلامیه به مناسبت مرگ علی شریعتی (۲۹ خرداد ۱۳۵۶)، انتشار اعلامیه ای در سالروز مشروطیت (۱۴ مرداد ۱۳۵۶) که در آن کانون خواستار آزادی اهل قلم در بند و سایر زندانیان سیاسی شد، بیانیه ای در حمایت از جنبش دانشجویی (۱۴ آذر ماه ۱۳۵۶)، بیانیه ای در اعتراض به دستگیری شمس آل احمد، بیانیه ای در اعتراض به اخراج نویسندگان و روزنامه نگاران مبارز و.....

- برگزاری "ده شب" شعر و سخن در محل انستیتو گوته (انجمن فرهنگی ایران و آلمان) در تهران. این شب ها از دوشنبه ۱۸ تا چهارشنبه ۲۷ مهر ماه سال ۱۳۵۶، برگزار شد. این رویداد "بی شک تجربه ای شور انگیز و حادثه ای پر معنا در زندگی فرهنگی و اجتماعی " ایران آن روز بود. در "ده شب" ۶۰ شاعر، نویسنده، مترجم و پژوهشگر شرکت داشتند.

- جلب حمایت اهل قلم و محافل فرهنگی و هنری در جهان از تلاش ها و خواست های دموکراتیک کانونیان.

- برگزاری جلسات سخنرانی و شعر خوانی در دانشگاه ها و مکان های دیگر، و نیز در دفتر کانون در خیابان مشتاق

- انتشار بولتن داخلی، خبرنگار کانون، نامه کانون نویسندگان ایران، نشریه اندیشه آزاد و.....

- دیدار با آیت الله خمینی و توضیح مواضع کانون برای او، نامه های شکرگشاده به وزیر ارشاد اسلامی و به ابوالحسن بنی صدر در رابطه با خواست های کانونیان.

- تدارک برگزاری دومین "ده شب" با عنوان شب های "آزادی و فرهنگ" در مهر ماه ۱۳۵۸، این برنامه به دلیل مشکل تراشی های دولت اسلامی و نیز اختلاف نظرهای درون کانون عملی نشد.

- انتشار ده ها اطلاعیه و بیانیه در رابطه با رویداد های فرهنگی، هنری و سیاسی بعد از انقلاب بهمن: بیانیه در اعتراض به تعطیلی روزنامه آیندگان و سایر روز نامه ها، بیانیه به مناسبت سالگرد ۱۷ شهریور، بیانیه در اعتراض به رفتار ضد دموکراتیک قوه قضاییه با اهل قلم و سایر هنرمندان، بیانیه در باره رویداد ها خونین در دانشگاه ها و در باره حمله به کتاب فروشی ها و کتاب سوزان ها و.....

سال ۱۳۶۰، حکومت اسلامی به عنوان اصلی ترین عامل، با زبان و رفتاری خشونت آمیز، کانون نویسندگان ایران را به تعطیلی کشاند. اعدام سعید سلطانپور، عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان، دستگیری برخی از اعضای کانون، و بالاخره حمله به دفتر کانون در خیابان مشتاق، تخریب و مصادره اموال آن در تیر ماه سال ۱۳۶۰، نقطه پایانی بود بر فعالیت های دوره دوم کانون نویسندگان ایران.

**دوره سوم فعالیت کانون** از سال ۱۳۶۷ آغاز شد. فاصله ی سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷، که سال های تشدید اختناق و کشتار دگراندیشان بود، عدهای از کانونیان تن به تبعید دادند و آنان که در ایران ماندند به اجبار به فعالیت های انجمنی، گروه ای و محفلی روی آوردند.

سال ۱۳۶۷ کانونیان بار دیگر جسورانه پا پیش گذاشتند و خواست های خود را مطرح کردند. طرح مسایل مربوط به کمبود کاغذ، برگزاری سالگرد نیما و... گردهمایی ها، متن نویسی ها، اعتراض به سانسور و... سرانجام بحث فعال کردن کانون نویسندگان را به همراه داشت. اعلام همدردی و یاری رساندن جمعی از روشنفکران اهل قلم به زلزله زدگان کشور در سال ۱۳۶۹ بحث فعال کردن کانون نویسندگان را مطرح تر کرد. تا آن حد که این مساله به عرصه مطبوعات کشور کشانده شد. در تداوم همین تلاش ها اواخر سال ۱۳۶۹ در یک گرد همایی غیر رسمی، تعدادی از شاعران، نویسندگان، مترجمان و پژوهشگران طرحی با عنوان "پیش نویس منشور کانون نویسندگان ایران" تدوین کردند. در این پیش نویس به وجود سانسور و هرگونه ممیزی اعتراض شده بود، و امضا کنندگان خود را مکلف به دفاع از آزادی اندیشه و بیان و قلم کرده بودند و به صراحت نیز خواستار تجدید فعالیت کانون نویسندگان شدند. این پیش نویس به خاطر پاره ای اختلاف نظر ها، مسایل مربوط به فتوای قتل سلمان رشدی در ایران و تهدید های حکومت گران مسکوت ماند. با این حال اما بحث پیرامون تجدید فعالیت کانون نویسندگان در مطبوعات ادامه یافت. اعتراض جسورانه به دستگیری سعیدی سیرجانی (۲۳ اسفند ۱۳۷۲)، و سپس انتشار متن "ما نویسنده ایم"، که به امضای ۱۳۴ شاعر، نویسنده، مترجم و پژوهشگر رسیده بود (۲۳ مهر ماه ۱۳۷۳)، حرکاتی موثر در فعالیت مجدد کانون، مبارزه علیه سانسور، و دفاع از آزادی اندیشه و بیان و قلم بود.

پس از انتشار متن "ما نویسنده ایم"، متنی که بیان حضور اجتماعی روشنفکران و روشنگران اهل قلم برای دستیابی به تشکیلی صنفی و دموکراتیک و جامعه ای دموکراتیک بود، حکومت اسلامی پاسخ شناخته شده ی خود را داد. توهین، تهدید، ارباب شلاق، زندان، شکنجه و کشتار پاسخ حکومت اسلامی به خواست اهل قلم بود. دستگیری، بازجویی و آزار برخی از نویسندگان و روزنامه نگاران، نقشه کشتار دسته جمعی نویسندگان با پرتاب اتوبوس

حامل آن ها به قعر دره ( ۱۷ مردادماه ۱۳۷۵ )، دستگیری فعالین کانون، قتل سعیدی سیرجانی و احمد میر علایی و اکنش حکومت گران به تلاش های اهل قلم و متن " ما نویسنده ایم " بود.  
کانونیان اما به تلاش خود ادامه دادند و با برگزاری جلسات متعدد و مشورتی سرانجام پیش نویس جدید منشور کانون نویسندگان ایران را " با توجه به روح عمومی و بیانیه اول کانون ( اردیبهشت ۱۳۴۷ ) و موضع کانون نویسندگان ایران ( مصوب فروردین ماه ۱۳۵۸ ) و با استناد به متن " ما نویسنده ایم " ( ۲۳ مهر ماه ۱۳۷۳ ) تصویب و منتشر ساختند ( ۱۸ شهریور ۱۳۷۵ ).

کانونیان در اصل نخست متن پیش نویس این منشور خواست خویش را تکرار کردند: " آزادی اندیشه و بیان و نشر در همه ی عرصه های حیات فردی و اجتماعی، بی هیچ حصر و استثنا حق همگان است. " حکومت اسلامی اما با دستگیری فرج سر کوهی، و به قتل رساندن غفار حسینی، احمد تفضلی و ابراهیم زال زاده بر آن شدتا زهر چشم دیگری از کانونیان بگیرد.

پس از " فراخوان کمیته برگزاری مجمع کانون نویسندگان ایران " ( ۲۰ مردادماه ۱۳۷۷ ) ماشین کشتار حکومتی و قاتلین شاغل در وزارت اطلاعات و محافل وابسته به آن برای کشتار اهل قلم سریع تر به راه افتاد. حمید حاجی زاده شاعر و پسر ده ساله اش کارون، مجید شریف، پیروز دوانی، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده به قتل رسیدند. کشتارها اما مانع ادامه ی تلاش های آزادیخواهانه کانونیان نشد. ۱۳ اسفند ماه سال ۱۳۷۷ نخستین نشست عمومی کانون نویسندگان ایران، پس از ۱۷ سال تلاش پیگیر و خونبار بخشی از روشنفکران و روشنگران اهل قلم، با حضور ۷۰ تن از اعضای کانون نویسندگان ایران برگزار شد. " هییت دبیران موقت " برگزیده ی این نشست با اتکا به متن پیش نویس منشور کانون نویسندگان ایران ( مصوبه ۱۸ شهریور ۱۳۷۵ ) وظایف خود را پیش برد.  
پنج شنبه ۴ آذر ماه ۱۳۷۸ کانون نویسندگان ایران نخستین مجمع عمومی دوره سوم فعالیت اش را با حضور ۱۲۰ شاعر، نویسنده، مترجم و پژوهشگر، و با پیام احمد شاملو و سیمین دانشور آغاز کرد. پس از انتخاب هییت دبیران، منشور و اساسنامه به تصویب مجمع عمومی رسید، و بدین ترتیب کانون نویسندگان ایران دوره سوم فعالیت علنی خود را با استناد به دو متن ادامه داد.

- متن پیش نویس منشور کانون نویسندگان ایران ( مصوبه شهریورماه ۱۳۷۵ جمع مشورتی )

- اساسنامه کانون نویسندگان ایران ( مصوبه ۱۹ مردادماه ۱۳۷۸ )

بربنیاد این دو متن کانون نویسندگان ایران فعالیت های صنفی و دموکراتیک اش را تا به امروز ( فروردین سال ۱۳۸۶ ) هوشمندانه و جسورانه ادامه داده است.

به نظر می رسد فعالیت های این دوره کانون کم تر از دو دوره ی قبل پیرایه های غیر دموکراتیک، کج روی و کج اندیشی داشته است. تجربه دو دوره ی گذشته، سال ها کار فکری و عملی در شرایط سخت، جای چندانی برای حضور و تکرار خطا های گذشته باقی نگذاشته است. با اینحال رگه هایی از حضور فرصت طلبی، خود خواهی و خود محوری، و کمبود شجاعت ضرور و عضو مسیولیت پذیر هنوز وجود دارد.

**فعالیت های درونی کانون** علی رغم فشار های رژیم اسلامی و نیز مرگ هوشنگ گلشیری، احمد شاملو و منوچهر آتشی، چهره های پر نفوذ و موثر کانون، و نیز دستگیری و تهدید مسیولین و اعضای کانون، ادامه یافت. بهره وری از خرد جمعی اعضا با برپایی و برگزاری جمع های متعدد مشورتی، گفت و شنید و تبادل نظر، انتخاب مسیولین، نشست عمومی و انتخاب هییت دبیران، و تلاش برای برگزاری مجامع عمومی نمونه هایی از فعالیت کانون برای بقا و گسترش دموکراتیسم درون تشکیلاتی اش بوده است. سوی دیگر حکومت اسلامی هر فرصتی که می یافت و می یابد دشمنی اش را با کانون نویسندگان نشان داده و می دهد. این حکومت مانع برگزاری چهارمین مجمع عمومی کانون، که قرار بود در تاریخ ۱۳۸۱/۹/۲۱ برگزار شود، شد. چهار سال بعد نیز دادستانی اسلامی از برگزاری مجمع عمومی کانون، که قرار بود در محل مسکونی شخصی، برگزار شود ممانعت به عمل آورد. ( ۱۳۸۵/۱/۲۴ )

**فعالیت های بیرونی کانون** نیز در زیر فشار طاقت فرسای حکومت اسلامی ادامه یافته است.

- تلاش برای ثبت کانون و کسب مجوز رسمی از دولت و مسیولین مملکتی بی نتیجه ماند و حکومت اسلامی هم چون رژیم پهلوی با صدور مجوز رسمی برای فعالیت کانون مخالفت کرد.

- راه اندازی تارنمای کانون و انتشار کتاب ( صدای آواز و.... ) از فعالیت های این دوره کانون نویسندگان بود، ضمن اینکه کانونیان در انتشار بسیاری از نشریات، راه اندازی تارنما ها و نیز انتشار کتاب نقش اساسی ایفا کردند ( کارنامه و.... )

- برگزاری جلسات سخنرانی، شعر خوانی و گفت و شنید به مناسبت های مختلف.

- انتشار ده ها اطلاعیه در باره رویداد های فرهنگی , هنری , اجتماعی و سیاسی ( اعتراض و انتقاد به مصوبات قانون نشر , اطلاعیه در باره روز جهانی زبان مادری , اعتراض به تخریب سنگ مزار شاملو , اطلاعیه در باره زلزله در ایران , اعتراض به محکومیت دستگیر شدگان اول ماه مه در سقز , سانحه هر ایپمای سی - ۱۳۰ و.... )  
 - انتشار پیام های تسلیت در سوگ فرهنگ سازان و فرهنگ ورزان میهنمان و نیز برگزاری مراسم در سوگ برخی از آنان. (.... هوشنگ گلشیری , حسن پستنا , فریدون مشیری , احمد شاملو , نصرت رحمانی , روشنگ دارپوش , شاهرخ مسکوب , کریم امامی , منوچهر آتشی , م . ا . به آذین , علی رضا اسپهبد و.... )  
 - اعتراض به دستگیری و زندانی کردن اعضای کانون نویسندگان ایران , و دیگر روشنفکران و روشنگران جامعه. ( دستگیری ناصر زرافشان , محمد خلیلی , علی جباری , حکیمی , اسماعیل جمشیدی , رامین جهانگل و مسعود باستانی و.... )  
 - گرامی داشت جان باختگان اهل قلم ( محمد مختاری , محمد جعفر پوپنده و.... )  
 - تلاش در برقراری رابطه با تشکل های صنفی مستقل در داخل و خارج کشور. ( اتجاده ناشران در ایران , انجمن جهانی قلم و.... )  
 - انتشار اطلاعیه ها و پیام های متعدد در افشای حاکمیت اختناق , سانسور و دگراندیش کش. ( هشدار و خطابه به مردم ایران در باره موج جدید اختناق و سرکوب , اطلاعیه خطاب به آزاداندیشان جهان در باره ی ناصر زرافشان و.... )  
 و..... گوشه هایی از فعالیت های کانون نویسندگان ایران هستند , فعالیت هایی که تعطیل شدنی به نظر نمی رسند .  
 ادامه دارد .

\*\*\*\*\*

#### برخی از منابع :

- ۱- اسلام کاظمیه , در باره یک ضرورت , آرش , شماره ۱۷ , فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۷
- ۲- غلامحسین ساعدی , تاریخ شفاهی ایران , مصاحبه دانشگاه هاروارد با دکتر ساعدی , الفبا , شماره ۷ , ۵ آوریل ۱۸۴۹ , مصاحبه کننده: ضیا صدقی
- ۳- رضا براهنی , تاریخ کانون نویسندگان ( روایتی دیگر ) کلک , شماره ۶ , شهریور ۱۳۶۹
- ۴- رضا براهنی , ظل الله , شعر های زندان , چاپ اول , چاپ ابجد , نیویورک ۱۳۵۴
- ۵- محمد علی سپانلو , خاطراتی از فصل اول کانون نویسندگان ایران ۴۹- ۱۳۴۶ , کلک , شماره ۴ , تیرماه ۱۳۶۹
- ۶- پیام دانشجو , نشریه " کمیته برای آزادی هنر و اندیشه در ایران ( کیفی ) - امریکا- شماره های متعدد
- ۷- شمس لنگرودی , تاریخ تحلیلی شعر نو , تاسیس کانون نویسندگان ایران , جلد سوم ۱۳۴۹-۱۳۴۱ نشر مرکز , ۱۳۷۷
- ۸- باقر پرهام , نگاهی به جنبش روشنفکران ایران , کتاب جمعه , آبان ماه ۱۳۵۸
- ۹- شمس آل احمد , از چشم برادر ( در باره جلال آل احمد ) , یادداشت های روزانه , انتشارات کتاب سعدی قم , تابستان ۱۳۶۹
- ۱۰- اسماعیل نوری علاء , روزنامه کیهان , شماره ۱۰۹۰۱ , مورخ ۵۸/۱۰/۱۸
- ۱۱- نادر نادر پور , گفت و گو با محمود خوشنام , " من در آوردی به جای نو آوری " , کیهان ( چاپ لندن ) , شماره ۶۶۱ ژوین ۱۹۹۷
- ۱۲- باقر پرهام , مقالات حزب توده و کانون نویسندگان ایران , کتاب جمعه , شماره ۲۵ , ۲۶ , ۲۷ , ۲۸ , بهمن و اسفند ۱۳۵۸
- ۱۳- گفت و گوی سیروس نشواد با اسلام کاظمیه ( ما فریاد یک ملتیم ) , دیدار , شماره ۲ , سال اول ص ۶ .
- ۱۴- گزارش جواد مجابی , روزنامه هرات و دیگر شهرها , سیمرغ , سال هشتم , شماره ۶۱ , بهمن ۷۴
- ۱۵- یاد نامه جلال آل احمد , به کوشش علی دهباشی , نشر به دید ( تهران ) , سال ۱۳۷۸
- ۱۶- م . ا . به آذین , از هر دری ... جلد اول , انتشارات جامی , تهران ۱۳۷۰

- ۱۷- به یاد سیروس طاهباز, دو ماهنامه پایاب, سال اول, شماره ۲, دی ماه ۱۳۷۸
- ۱۸- شب یاد بود نیمایشیچ, گفت و گوی جلال آل احمد, نامه کانون نویسندگان, سال ۱۳۵۸  
\*\*\*\*\*
- ۱۹ ایرانشهر به سر دبیری احمد شاملو, ۱۰ آذر ماه ۱۳۵۷ (لندن)
- ۲۰- باقر پرهام, تجارب گذشته کانون نویسندگان ایران, و ضرورت های کنونی, پاریس ۲۹ آذر ماه ۱۹۸۹
- ۲۱- باقر مومنی, از یک در به صد در, آدینه, شماره ۸۹,
- ۲۲- بولتن خبری کانون نویسندگان ایران, بهمن ۱۳۶۵
- ۲۳- ده شب (شب های شاعران و نویسندگان در انجمن فرهنگی ایران و آلمان), انتشارات امیر کبیر, ۱۳۵۶
- ۲۴- ناصر پاکدامن و محسن یلفانی, بررسی و ارز یابی یک تجربه, سخنرانی در نشست همگانی کانون نویسندگان ایران در تبعید, پاریس, دی ماه ۱۳۶۷
- ۲۵- کریستف بالایی, از کنگره تا کنگره ای دیگر, ترجمه شهین سراج, ماهنامه فرهنگی و هنری کلک, آبان - دی ۱۳۷۴, شماره ۶۸-۷۰
- ۲۶- باقر مومنی, درد اهل قلم, انتشارات توکا, سال ۱۳۵۶
- ۲۷- اندیشه آزاد, شماره های منتشره در سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹
- ۲۸- نامه کانون نویسندگان, از شماره ۱ تا شماره ۵ (سال های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹)
- ۲۹- خبر نامه کانون نویسندگان ایران, شماره های ۱ و ۲ و ۳ (سال ۱۳۵۸)
- ۳۰- نشاط, فعالیت تازه کانون نویسندگان آغاز شد, شنبه ۱۵ اسفند ماه ۱۳۷۷, شماره ۱۳
- ۳۱- مسعود نوره کار, بخشی از تاریخ جنبش روشنفکری ایران, بررسی تاریخی, تحلیلی کانون نویسندگان ایران, ۵ جلد, نشر باران, سال ۲۰۰۲

در آستانه چهل سالگی کانون نویسندگان ایران - ۳

### جنبش روشنفکری و کانون نویسندگان ایران

به احترام ناصرزرافشان  
و اعضای کانون نویسندگان ایران

کانون نویسندگان ایران یکی از تشکل های جنبش روشنفکری و روشنگری ایران است. این کانون نمونه یا Sample با ارزش و قابل اتکایی از پیکره ی این جنبش، جهت شناخت، نقد و بررسی "ضعف ها، لغزش ها، خطا ها"، و به طور کلی آسیب شناسی این جنبش است. من با چنین دیدی به سراغ کانون نویسندگان ایران، و نیز کانون نویسندگان ایران "در تبعید" و انجمن قلم ایران "در تبعید"، که همسانی هایی با کانون نویسندگان ایران دارند، رفته ام و تا کنون در کنار انتشار ۶ جلد کتاب، ده ها مقاله در رابطه با این ۳ تشکل منتشر کرده ام. در این نوشته کوتاه تلاش می کنم در حد توان ام به اختصار اشاره ای به این آسیب شناسی داشته باشم.

\*\*\*\*\*

در باره روشنفکر و روشنگر \*

آغاز پیدائی روشنفکر و روشنگر را برخی هم زمان با ظهور تاریخ فلسفه و تفکر اجتماعی در جهان (در یونان باستان، روم، ایران، چین، هند و....) می دانند، یعنی قرن ها پیش از میلاد مسیح. در همین رابطه نیز تعاریف و تیپ شناسی های گونه گون از روشنفکر و روشنگر ارائه داده اند، و الگوهای متعدد بر شمرده اند. برخی از صاحب نظران "پیامبران"، فیثاغورث، سقراط، افلاطون و... سوفوکلس، اورپیدس و.... را در زمره روشنفکران آورده اند. این صاحب نظران آیین ها و جنبش هایی چون کارما، لکایانا در هندوچین، دین مزده بسنه در ایران باستان و... را نطفه های جنبش روشنفکری و روشنگری دانسته اند.

بیشترین صاحب نظران اما دوره رنسانس (نوزایش) را آغاز ظهور روشنفکر و روشنگر قلمداد می کنند و قرن ۱۷ و ۱۸ را قرن شکل گیری جنبش روشنفکری و روشنگری می دانند.

از دوره رنسانس تا کنون، با توجه به دوره بندی های متعدد تعاریف و تیپ شناسی های گونه گون از روشنفکر و روشنگر، و روشنفکری و روشنگری ارائه شده است. این دوره بندی ها مهر ویژگی های خاص فلسفی، ایدیولوژیک، سیاسی و اجتماعی هر دوره را بر پیشانی داشته اند.

از روشنفکر (Intellectual) و روشنگر تعاریف متعدد و تیپ شناسی های گونه گون به دست داده اند. تعدد تعاریف، انواع، تقسیم بندی ها و الگوهای متعدد طبیعی به نظر می رسند، چرا که این دو پدیده و مفهوم تاریخی و پویا، زاده ی چالش های انسانی - اجتماعی و کیفیت ویژه ای هستند که خاستگاه شان فکر و کردار انسان است، و بنابراین تغییر و تحول پذیر در زمان ها و مکان های متفاوت اند.

نقطه اشتراک تعاریف متعدد و گونه گون این است که: روشنفکر به کسی گفته می شود که دارای فکر "روشن" است و عام ترین ویژگی این فکر "روشن" را نیز خرد گرایی یا عقل باوری، پرسشگری، نقاد و شناسا بودن، آزاد اندیشی و آزادیخواهی، فرد باوری، کثرت گرایی، آینده نگری و... دانسته اند.

بر بنیان پاره ای نظرات روشنگر (Enlightener) نیز به روشنفکری اطلاق شده است که فکر روشن خود را در کردارش باز می تاباند. کنش اجتماعی روشنفکر پدیده روشنگر را به وجود می آورد.

گاه روشنفکر مترادف روشنگر بکار رفته است. گاه روشنگر را متقدم بر روشنفکر دانسته اند و تبیین و تعریف کرده اند، و روشنگری را متقدم بر مدرنیته و روشنفکری آورده اند و...

گفته می شود بهترین و جامع ترین تعریف را از روشنفکر یا «روشنگر» امانوئل کانت، فیلسوف آلمانی قرن ۱۸ به دست داده است: «گذار از دوران کودکی و رسیدن به بلوغ فکری»، «دارای عقل و خرد مستقل بودن و نیازی به آقا بالا سر نداشتن»، «جرات و جسارت دانستن داشتن، که خود مستلزم پرسش است» و... بدینگونه برخی بر این

باورند که انتشار جزوه «روشنگری چیست؟» اثر «کانت» هویت بخشیدن به مفهوم تاریخی «روشنفکر» و روشنگر است. عده‌ای نیز پایبندی به سه شعار «آزادی، برابری و برادری» را، که به عنوان ارزش‌های سه‌گانه‌ی «انقلاب کبیر فرانسه» تجلی یافت، ویژگی و نشان روشنفکر و روشنفکری می‌دانند. هستند کسانی که پیدایی و گسترش مفهوم روشنفکر و روشنگر را در رابطه با دستگیری سروان «آلفرد دریفوس» و نامه‌ی سرگشاده‌ی «امیل زولا» در اعتراض به این دستگیری می‌دانند. این نامه که با عنوان «من متهم می‌کنم» منتشر شد بیانیه‌ای نیز پیامد داشت با امضای ۱۰۰ نفر از برجسته‌ترین نویسندگان و استادان. در این بیانیه از «حقیقت، عدالت و حقوق بشر» دفاع شده بود. سپس‌تر روشنفکر و روشنگر به کسی اطلاق شد که خواست نو کردن اندیشه و کردار (مدرنیته یا تجدد) و نوسازی بر مبنای مدرنیته و تجدد (مدرنیزاسیون) گوهر اندیشگی و کردارش بود. و هستند پاره‌ای از اهل نظر که «تعریف» روشنفکر و روشنگر، و نیز برشمردن ویژگی‌ها و مشخصه‌هایی برای این کیفیت ویژه انسانی - اجتماعی را امری «غیر روشنفکری» می‌دانند.

نه فقط تعاریف متعدد، که در حوزه‌ی روشنفکری و روشنگری برداشت‌ها نیز از مفاهیم و مقولاتی مثل خرد (عقل)، اندیشه، فکر، ذهن و عین و تقدم و تأخر آن‌ها، واقعیت، حقیقت، شناخت، فرد، جامعه، آزادی، عدالت، توسعه، مذهب و... متعدد، و گاه متفاوت بوده و هست.

در رابطه با «تیپ‌شناسی»ی روشنفکران و روشنگران، تقدم و تأخر روشنفکری و روشنگری و کیفیت و کارکرد متفاوت آن‌ها، اظهار نظرهای فراوان شده است. در این میان به افکار و دیدگاه‌های صدها روشنفکر و روشنگر بزرگ، همچون اسپینوزا، بیکن، دکارت، هابس، لاک، هیوم، دیدرو، ولتر، روسو، منتسکیو، کانت، هگل، هاینه، فونرباخ، مارکس، انگلس، نیچه، گرامشی، سارتر، فوکو و... بسیاری از روشنفکران و روشنگران سیاسی، فرهنگی و هنری، و دینی می‌توان اشاره داشت

از ده‌ها نوع و تیپ روشنفکر و الگوی روشنفکری نیز نام برده شده است که روشنفکر کلاسیک، روشنفکر مدرن، روشنفکر قلمرو خاص، روشنفکر قلمرو عمومی، روشنفکر سنتی، روشنفکر ارگانیک، روشنفکر دینی، روشنفکر غیر دینی یا لاییک، روشنفکر سیاسی، روشنفکر فرهنگی و هنری، روشنفکر محلی، روشنفکر جهانی و..... نمونه‌هایی هستند.

بنابراین رنگین‌مانی از ویژگی‌ها و تیپ‌ها درمیانه‌ی این میدان خود نمایی می‌کنند، به نظر می‌رسد اما " نخ تسبیح" این رنگین‌دانه‌ها ویژگی " از اداندیشی و آرادخواهی " ست .

\*\*\*\*\*

## روشنفکری و روشنگری در ایران

ظهور روشنفکر و روشنگر، جنبش روشنفکری و روشنگری در ایران از منظرهای گونه‌گون مورد بررسی قرار گرفته است. درنگاهی تاریخی دو دیدگاه طرح شده است.

۱- برخی از صاحب‌نظران ظهور این کیفیت ویژه را به دوره‌ی قبل از مشروطیت تفسیر می‌دهند. دوره مادها، آغاز تاریخ فلسفه و تفکر اجتماعی ایرانیان، یعنی حدود ۳۰۰۰ سال قبل، تاریخ ظهور روشنفکر و روشنگر قلمداد شده است، و به زردشت، کوروش دوم، مانی، مزدک و... اشاره می‌کنند، و مزده یسنه (دین اصلاح شده زردشت و بخش‌هایی از گات‌ها)، مهر پرستی، مانی‌گری، مزدکی‌گری، کیش زروانی و... را نمونه‌های ابتدایی و جنبی‌ی روشنفکری و روشنگری در ایران می‌دانند. حتی فکر و رفتار برخی از پادشاهان، به ویژه کوروش دوم و "منشور" معروف او را از یاخته‌های این جنین می‌دانند. نظریات و جریان‌های غیر مذهبی و "الحادی"، برخی نظریات فلسفی، آثار فرهنگی و هنری و... به عنوان بخشی از پشتوانه‌های نظری و عملی این دیدگاه مورد استناد قرار گرفته است.

پس از حمله اعراب به ایران، از قرن سوم تا قرن هفتم هجری را دوران ظهور روشنفکران و روشنگران بزرگ و جان گرفتن مجدد روشنفکری و روشنگری در ایران می‌دانند.

عرفان و صوفیگری، اصحاب رای و اصحاب حدیث، قدریون و جبریون، متوسلین به اندیشه‌ی رای و تعقل، متوسلین به وحدت وجود، جنبش تعقل در برابر اسلوب تعبد اسلامی، فلسفه نور و... جنبش‌های متعدد اجتماعی و سیاسی نمونه‌هایی طرح شده‌اند که ویژگی‌های یک جنبش روشنفکری و روشنگری اولیه و جنبی را در خود داشته‌اند. بر مجموعه‌ای از نام‌ها، و آثاری به عنوان نمایندگان و نماد فکر و کردار روشنفکرانه و روشنگرانه نیز اشاره شده است: به بزرگمهر بختگان، سلمان فارسی، ابن سینا، فارابی، بیرونی، رازی، خیام، سهروردی، صدرالدین شیرازی، ملا صدرا و..... رودکی، ناصر خسرو، عطار، شمس، مولوی، فردوسی، حافظ و..... آلب

ارسلان، بلعمی وزیر، جعفر برمکی و.... و نیز آثار و متونی همچون تاریخ بیهقی، کارهای شمس قیس رازی، قابوس نامه و.... اشاره شده است.

این دست صاحب نظران تاکید می کنند که در این دوران، بویژه بعد از حمله اعراب به ایران، شعر و متون ادبی بازتاب فکر و کردار روشنفکرانه و روشنگرانه بوده است. برخی از شاعران مبلغ دیدگاه کثرت گرایانه، و بسیاری از آن ها در عین دینداری خواستار آزادی و احترام به سایر کیش ها و ادیان بودند. در میان اینان، فلاسفه و فعالین سیاسی و اجتماعی ای حضور داشتند که "دین را با اندیشیدن در ستیز می دیدند" و "اندیشیدن را ضد دین" و از آزاد اندیشی، آزادیخواهی و عقلانیت سخن می گفتند و در این راه حتی جان باختند.

۲- گروهی دیگر از صاحب نظران آغاز گفتمان های مدرن اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ای که منجر به پیدایی جنبش مشروطیت شد را تاریخ پدیدارشدن روشنفکر و روشنگر، و جنبش روشنفکری و روشنگری در ایران می دانند. در نظر این گروه فرستادگان "عباس میرزا"ی قجر، و کاروان های "سیر و سیاحت"، "تحصیل و معرفت" و... راه به سوی غرب گشودند. از این طریق افکار و کردار روشنفکران غرب به ایران راه یافت. مدرنیته و پروژه مدرنیسم با عنوان های فارسی و عربی متعدد از "مرکز معنویت" جهان-اروپا-واز راه ترکیه، قفقاز روسیه و دیگر نقاط شمال و جنوب وارد ایران شد. و سرانجام کسانی که "فهم خود را به کار گرفته بودند"، خواست نو کردن فکر، کردار و جامعه را طرح و نهضت سیاسی یا انقلاب مشروطه را سبب شدند، نهضتی که روشنفکران و روشنگران لایبیک و مذهبی، خواستاران برچیده شدن حکومت مستبد و سنتی و جایگزینی حکومت و نظام قانونی، آزادی، دموکراسی و تغییر و تحول جامعه، پایه گذارش شدند.

از قایم مقام فراهانی، امیرکبیر، مستشارالدوله، مشیرالدوله (سپهسالار)، امین الدوله، رشیدی، آخوندزاده، آقاخان کرمانی، نایینی، خراسانی، مازندرانی، حیدر عمواعلی، کوچک خان جنگلی، خیابانی، ستارخان، باقرخان و..... تقی زاده، کاظم زاده ایرانشهر، جمالزاده، مشفق کاشانی، فخرالدین شادمان و.... برخی دیگر، به عنوان روشنفکران و روشنگران این دوره نام برده می شود. گفته شده است علی رغم اختلاف نظر ها و التقاط ها، جنبش آزاد اندیشانه و آزادی خواهانه و متجددانه در میهنمان به این نام ها و افکارشان گره خورده است.

مشروطه شکست خورد و علی رغم حمایت رضا شاه و پسرش از "روشنفکری درباری" و سرکوب روشنفکران و روشنگران، و نیز دشمنی حکومت اسلامی با همه ی انواع روشنفکری و روشنگری و سرکوب وحشیانه ی روشنفکران و روشنگران، روشنفکری و روشنگری به حیات خود ادامه داد.

محمد علی فروغی (ذکاء الملک)، عشقی، فرخی، عارف، ارانی، دهخدا، بهار، مصدق، خلیل ملکی، کسروی، هدایت، نیمایوشیج، احسان طبری، صدیقی، جلال آل احمد، علی شریعتی، بیژن جزنی، مصطفی رحیمی، امیر حسین آریان پور، احمد شاملو و.... و صد ها نام دیگر در عرصه های فلسفی، سیاسی و فرهنگی و هنری نمونه هایی از روشنفکران و روشنگران این دوره هستند.

\*\*\*\*\*

#### جنبش روشنفکری و کانون نویسندگان ایران

جنبش اهل قلم آزاد اندیش و آزادیخواه پیش از آغاز گفتمان های مدرن فرهنگی و هنری، و پیدایی افکار و جنبش مشروطه، جنبشی غیر متشکل و سازمان نایافته بود. تا این هنگام تاریخ شاهد نقش آفرینی چهره ها و شخصیت های فرهنگی و هنری بود. اهل قلم به ندرت به یکدیگر نزدیک می شدند، و همدردی، همکاری و همفکری میان آن ها نادر بود. عدم مشارکت صنفی و گروهی، و گریز از جمع و تشکل از ویژگی های اهل قلم می نمود. از دستاوردهای جنبش مشروطه درک و فهم بیش از پیش ضرورت تشکل های دموکراتیک، در دست یابی به جامعه ای دموکراتیک بود. از مشروطه به این سو، روشنفکری و روشنگری فقط در وجود و حضور چهره ها و شخصیت های روشنفکر و روشنگر اهل قلم خلاصه نمی شد، جمع ها و تشکل های روشنفکری و روشنگری اهمیت بیشتری یافتند.

از آن پس روشنفکران و روشنگران تلاش کرده اند جمع ها و تشکل های خود را در عرصه های مختلف بر پا کنند.

به دلیل اهمیت و جایگاه سیاست در جامعه و فقدان تقسیم کار و وظایف، و نامشخص بودن نسبی حوزه های فعالیت و نداشتن تعریف از خود در حوزه های مختلف روشنفکری و روشنگری، شکل گیری تشکل های سیاسی بیش از سایر تشکل ها آغاز شد. به همین دلیل بسیاری از روشنفکران و روشنگران فلسفی و فرهنگی و هنری نیز در این تشکل ها به عنوان کارکنان سیاسی و تشکیلاتی در کنار روشنفکران سیاسی فعالیت می کردند.

تشکل های صنفی شاعران در حرفه های مختلف نیز اندک تشکل گرفتند. از سال ۱۳۲۵ به طور آشکار روشنفکران و روشنگران فرهنگی و هنری، به ویژه اهل قلم، از تشکل صنفی خود سخن گفتند و سال ۱۳۴۵ گام های نهایی برای برپایی تشکل صنفی و دموکراتیک خود برداشتند و سر انجام با طرح خواست های مشخص و معین خود، کانون نویسندگان ایران را شکل دادند.

کانون نویسندگان ایران به عنوان نوعی تشکل فرهنگی و هنری، تشکل اهل قلم آزاد اندیش و آزادیخواه و گرد آورنده ی خلق کنندگان، تولید کنندگان و مروجان ادبیات شد. برخی از روشنفکران و روشنگران فلسفی و سیاسی ی نویسنده، مترجم، شاعر و پژوهشگر عرصه فرهنگ و هنر نیز در این کانون حضور یافتند. (اینکه در میان انواع هنرها و فعالیت های فرهنگی چرا ادبیات چنین نقش پر اهمیتی ایفا می کند به جایگاه و نقش ویژه ادبیات در جامعه برمی گردد، نقشی که شرایط فرهنگی، مذهبی و سیاسی در جامعه پدید آورده است. برای نمونه می توان به حمله اعراب به ایران و ممنوعه و محجبه کردن انواعی از هنر ها اشاره کرد. در این میان ادبیات، به ویژه شعر، و برخی از هنرهای تزئینی توانستند، نفسی بکشند و ادبیات در جامعه موقعیتی پیدا کند که "وظیفه تاریخی"، "مبارزه علیه ی تاریک اندیشی و نتویر افکار" نیز برایش قایل شوند.)

باری، کانون نویسندگان ایران شکل گرفت، کانونی که با اتکا به اسناد و عملکرد اش نشان داده است که یک کانون روشنفکری و روشنگری ست. به برخی از دلایل اشاره می کنم:

۱- بیش از ۲۵۰ روشنفکر و روشنگر اهل قلم، از هنگام تولد این کانون تا به امروز، شکل دهنده و از فعالین این کانون بوده و هستند. دو نسل از روشنفکران و روشنگران میهنمان، از جلال آل احمد، نادر نادرپور، م.ا. به آدین، غلامحسین ساعدی، اسلام کاظمیه، احمد شاملو، هوشنگ گلشیری و..... تا سعید سلطانپور، حسین اقدامی (صدرايي)، حمید مصدق، احمد میرعلایی، غفار حسینی، محمد مختاری، محمد جعفر پوینده و..... نمونه ها بی هستند.

۲- اساسنامه کانون، اساسنامه ای دموکراتیک است. این اساسنامه با اتکا به خرد جمعی اعضا در ده ها "ماده و تبصره"، مسایلی همچون عضو گیری، حقوق و تکالیف اعضا، ارکان کانون و چگونگی امر انتخابات، منابع مالی و... نحوه ی حیات درونی کانون را روشن کرده است. این اساسنامه امکان پرسش اعضا در باره فعالیت کانون و نیز پاسخ مسوولین، و همچنین نقد و بررسی عملکرد کانون را مهیا ساخته است. کانونیان تلاش کرده اند، چه در درون کانون و چه در سطح جامعه، دید انتقادی و پرسشگرانه در باره مسایل فرهنگی، هنری، اجتماعی و سیاسی را گسترش دهند.

۳- حضور پلورالیسم فکری- فرهنگی و هنری موجود در این تشکل و تنوع چشمگیر اعضا ی کانون از ویژگی های دموکراتیسم این تشکل است.

۴- برنامه و هدف های کانون که در بیان نامه ها و سایر اسناد کانون انعکاس یافته، خصایل یک حرکت روشنفکری و روشنگری را داراست.

"منشور" کانون نویسندگان ایران، که تبلور بیان نامه ها و اسناد برنامه ای کانون است در ۱۰ بند با توجه به روح عمومی بیانیه ی اول کانون (اردي بهشت ۴۷) و «موضع کانون نویسندگان ایران» (مصوب فروردین ۵۸) و با استناد به "متن ۱۳۴ نویسنده" (مهر ماه ۱۳۷۳)، به تاریخ هیجدهم شهریورماه ۱۳۷۵ منتشر شد، این ویژگی ها را نشان می دهند:

- آزادی اندیشه و بیان و نشر در همه ی عرصه های حیات فردی و اجتماعی بی هیچ حصر و استثنا حق همگان است. این حق در انحصار هیچ فرد، گروه یا نهادی نیست و هیچکس را نمی توان از آن محروم کرد.
- کانون نویسندگان ایران با هر گونه سانسور اندیشه و بیان مخالف است و خواستار امحای همه ی شیوه های است که، به صورت رسمی یا غیررسمی، مانع نشر و چاپ و پخش آرا و آثار می شوند.
- کانون رشد و شکوفایی زبان های متنوع کشور را از ارکان اعتلای فرهنگی و پیوند و تفاهم مردم ایران می داند و با هر گونه تبعیض و حذف در عرصه ی چاپ و نشر و پخش آثار به همه ی زبان های موجود مخالف است.
- کانون با تک صدایی بودن رسانه های دیداری، شنیداری و رایانه یی مخالف است و خواهان چندصدایی شدن رسانه ها در عرصه های فرهنگی است.
- حق طبیعی و انسانی و مدنی نویسنده است که آثارش بی هیچ مانعی به دست مخاطبان برسد. بدیهی است نقد آزادانه حق همگان است.
- پاسخ کلام با کلام است، اما در صورت طرح هر گونه دعوی ای در مورد آثار، ارایه ی نظر کارشناسی در صحت ادعا از وظایف کانون نویسندگان ایران است.
- کانون از حقوق مادی و معنوی، حیثیت اجتماعی و امنیت جانی، حرفه یی، شغلی نویسندگان ایران دفاع می کند.

- کانون نویسندگان ایران مستقل است و به هیچ نهادی (جمعیت، انجمن، حزب، سازمان و ...)، دولتی یا غیر دولتی، وابسته نیست.
- همکاری نویسندگان در کانون با حفظ استقلال فردی آنان بر اساس اهداف این منشور است.
- کانون نویسندگان ایران با اشخاص و نهادهایی که همکاری با آن‌ها با اصول و مواضع کانون مغایر نباشد در زمینه حقوق، اهداف و آرمان‌های مندرج در این منشور همکاری می‌کند.
- ۵- تلاش این تشکل، و تک تک اعضایش، کار فکری و قلمی برای درک و شناخت مقوله‌ی آزادی، و برداشتن گام‌های عملی در راه تحقق و نهادی کردن خواست‌های بر شمرده است.
- ۶- متن " ما نویسنده ایم"، یکی از متین‌ترین، سنجیده‌ترین و جسورانه‌ترین اسناد تاریخ جنبش روشنفکری ایران، آن هم در یکی از خفقان‌آورترین شرایط سیاسی و اجتماعی است. برای نخستین بار بخشی از روشنفکران میهن‌مان همراه با ارایه تعریف دقیق از خود و مشخص کردن حوزه فعالیت‌های شان خواست‌های شان را طلب کردند و اعلام داشتند: ".....هدف اصلی ما از میان برداشتن موانع راه آزادی اندیشه و بیان و نشر است و هر گونه تعبیر دیگری از این هدف، نادرست است و مسیول آن صاحب همان تعبیر است...."
- ۷- کانون مستقل از دولت رژیم پهلوی و اسلامی عمل کرده است و در تمامی دوران فعالیت‌اش وابستگی سیاسی، فرهنگی، هنری و مالی به این دو حاکمیت مستبد نداشته است. کانون شجاعانه و به قیمت جان عزیزانش در برابر آزادی ستیزی این حاکمیت‌ها ایستاده است، و به همین دلیل نیز دولت‌ها تلاش کرده‌اند به اشکال مختلف مانع فعالیت‌های این تشکل شوند.
- \*\*\*\*\*

برخی از ضعف‌ها، لغزش‌ها و خطاهای کانون نویسندگان ایران

- کانون نویسندگان ایران و کانونیان بارها خردمندان به بازنگری و بازاندیشی، و نقد و بررسی ضعف‌ها، لغزش‌ها و خطاهای شان پرداخته‌اند، روندی که به دلیل اهمیت کانون شتاب بیشتری گرفته است.
- برای ریشه‌یابی و منشا ضعف‌ها، لغزش‌ها و خطاهای کانون نویسندگان ایران و کانونیان می‌باید با دقت بیشتری به سراغ موانعی که کل جنبش روشنفکری و روشنگری ایران را دچار شکست‌های متعدد، ضعف‌ها، لغزش‌ها و خطاهای فراوان کرده است، رفت. برخی از این موانع عبارتند از:
- ۱- نهاد مذهب بویژه در قدرت سیاسی و نیز حضور "ذهنیت عقل تابع و متصل".
  - ۲- نهاد سلطنت (پادشاهی).
  - ۳- موقعیت جغرافیایی ایران (تاخت و تاز بیگانگان، سیطره جوی روسیه، انگلیس و آمریکا و....).
  - ۴- برخی از ایدیولوژی‌های وارداتی و نحوه‌ی برداشتن از آن‌ها.
  - ۵- روشنفکر ستیزی مردم و برخی از " روشنفکران".
  - ۶- برخی از ویژگی‌های روانی و رفتاری روشنفکران و روشنگران (بی‌تعدالی، حس ممتاز بودن، خود محوری و خود خواهی، خود حق بینی و عدم تحمل مخالفین، کم‌دقتی در فهم و درک مفاهیم و مقوله‌هایی همچون آزادی، استقلال، حزب، تشکل صنفی و دموکراتیک، ناهمخوانی گفتار و کردار، غلط‌بینی به ورطه‌ی یکجانبه‌نگری، التقاط، شبیه‌سازی و کلیشه برداری و.....).
- در زندگی سازمانی و فعالیت‌های کانون، بسیاری از اعضای کانون حاملین پاره‌ای از ضعف‌ها و لغزش‌هایی همچون "ذهنیت عقل تابع و متصل"، بی‌تعدالی، حس ممتاز بودن، خود محوری و خود خواهی، خود حق بینی و.... بوده‌اند.
- خطای عدم تحمل مخالفین خود نیز لطمه‌های جدی به کانون وارد کرده است. برخی از جدل‌های قلمی، جدایی‌ها و اخراج‌ها حکایت این نابدباری‌هاست که از هر دو سو، یعنی از سوی دبیران کانون و بعضی از اعضای کانون و نیز انشعاب‌کنندگان اعمال شده است.
- سیاسی‌دین کانون در معنای ایدیولوژیک، حزبی و سازمانی، خطای کانون و کانونیان بوده است. واقعیت این است که کانون نویسندگان ایران با توجه به حکمرانی حاکمیت‌های سیاسی مستبد در جامعه مان، تشکل صنفی ویژه‌ای است و تفاوت‌هایی با سایر تشکل‌های صنفی و دموکراتیک پیدا کرده است. فعالیت اهل قلم در جامعه‌ی استبداد زده و تحت نظارت سیستم امنیتی و پلیسی با چگونگی رفتار سیاسی حاکمیت گره می‌خورد. حرفه‌ی اهل قلم خلق آثار قلمی و بیانی است، و بزرگ‌ترین موانع بر سر راه کار و حرفه‌شان، استبداد، اختناق و سانسور است. افراد این صنف نمی‌توانند کارشان را بدون حضور آزادی انجام بدهند هر نوع پیروی و التزام ذهنی و عملی، غیر از پیروی و التزام به ایده‌های هنری (ادبی) مانع کار افراد این صنف می‌شود. به همین دلیل

کانون بی آنکه خواست و وظیفه خود بداند در تقابل با حکومت های مستبد قرار می گیرد، و فعالیت اش به نوعی سیاسی جلوه می کند.

ویژگی حاکمیت های سیاسی، جو سیاسی حاکم بر جامعه، بد فهمی و سوء استفاده ی پاره ای از سازمان ها و احزاب سیاسی از تشکل های صنفی بر بستر آنچه که به آن اشاره کردم، سبب شده اند که گاه گرایش های سیاسی معینی در حیات این تشکل نقش بازی کند. برخی از کانونیان در مواقعی نقش یک تشکل سیاسی برای کانون قایل شده اند و خود نیز نقش کادرهای یک تشکیلات سیاسی را بازی کرده اند، و گاه نیز در حوزه ی فعالیت کانونی به ورطه حمایت از احزاب و سازمان های سیاسی در غلطیده اند.

هم امروز نیز، در آستانه ی چهلمین سالگشت میلاد کانون، اگر چه کانون و کانونیان شجاعانه، سنجیده و هوشمندانه در زمره ی پرچم داران مبارزه علیه سانسور، و دفاع از آزادی اندیشه، بیان و قلم در میهنمان گام بر می دارند، اما پاره ای از موضع گیری های کانون، و مسئولین و اعضای شناخته شده اش، دغدغه آفرین و تعمق برانگیز اند.

\*\*\*\*\*

برخی از منابع فارسی:

\* در باره روشنفکر و روشنفکری نگاه کنید به آثار: داریوش شایگان، داریوش آشوری، آرامش دوستدار، محمد سعید حنایی کاشانی، جواد طبا طبایی، عبدالکریم سروش، رامین جهاننگلو، شاهرخ حقیقی و....

۱- جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران، انتشارات رواق، چاپ سوم  
۲- ناصر کاخساز، جنبش روشنفکری و کتاب "در خدمت و خیانت روشنفکران"، ماهنامه علم و جامعه، شماره ۱۷، سال ۱۳۷۳

۳- ژان پل سارتر، روشنفکر کیست و روشنفکری چیست؟، ترجمه رضا سید حسینی، نقد آگاه ۱۳۶۲

۴- روشنفکران و انقلاب، نشست احمد شاملو، باقر پرهام، خسرو قاید، خسرو شاکری و فریدون آدمیت، کتاب جمعه شماره ۵، شهریور ۱۳۵۸

۵- محمد مختاری، دفع ونفی روشنفکران، ماهنامه فرهنگ و توسعه، ش ۲۴، سال ۱۳۷۵

۶- در باره روشنفکر و روشنفکری، گاهنامه نقطه، شماره ۸، پاریس

۷- عبدالکریم سروش، روشنفکری دینی، سخنرانی در امپریال کالج دانشگاه لندن، خرداد ۱۳۷۵

۸- مقصود فرست خواه، سه نسل روشنفکر دینی: ایمان، ایدیولوژی، فرهنگ، مدیریت اجتماعی، مجله ایران فردا، شماره ۳، سال ۱۳۷۳

۹- دکتر حمید عضدانلو، از روشنگری تا روشنفکری، ماهنامه جامعه سالم، شماره ۱۲، سال ۱۳۷۴

۱۰- دکتر محمد مدد پور، آزادی برای روشنفکران از نان شب هم واجب تر است، خبرگزاری دانشجویان ایران، خرداد ۱۳۸۱

۱۱- داریوش آشوری، آنچه باید در فضای روشنفکری امروز ایران ببینیم، نمی بینیم، مجله گردون، شماره ۴۳

۱۲- علیرضا رجایی، روشنفکری، دموکراسی و اصلاحات، خبرگزاری دانشجویان ایران، ۲۹ خرداد ۱۳۸۱

۱۳- مصطفی رحیمی، روشنفکر نباید مایوس شود، مجله گردون شماره ۳۴، ۳۳

۱۴- ناصر فکوهی، روشنفکری و قدرت، تارنمای روشنگری، ۲۵/۴/۲۰۰۴

۱۵- محمد سعید حنایی کاشانی، سنت روشنفکری در ایران، روزنامه ایران، ۲۳ خرداد ۱۳۸۳

۱۶- احمد فعال، پایان روشنفکری؟، و سایر مقاله های احمد فعال در باره روشنفکری دینی و..... تارنمای احمد فعال و تارنمای گویا.

۱۷- داریوش آشوری، گفت وگو با مسعود نقره کار، جلد ۵ مجموعه ی "بخشی از تاریخ جنبش روشنفکری ایران....." نشر باران، ۲۰۰۲

۱۸- ادوارد سعید، نشانه های روشنفکری، ترجمه محمد افتخاری، نشر آگه، بهار ۱۳۸۲

۱۹- محمد مختاری، انسان در شعر معاصر، انتشارات طوس، ۱۳۷۲

۲۰- آرامش دوستدار، امتناع تفکر در فرهنگ دینی، انتشارات خاوران (پاریس)، خرداد ۱۳۸۳.

۲۱- آرامش دوستدار (بابک بامدادان): درخشش های تیره، روشنفکر ایرانی یا هنر نیندیشیدن.

- ۲۲- حسن قاضی مرادی: تأملی بر عقب ماندگی ما (نگاهی به کتاب دیباچه ای بر نظریه انحطاط ایران، از دکتر جواد طباطبائی)، نشر اختران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- (از قاضی مرادی دو کتاب دیگر منتشر شده است: در پیرامون خودمداری ایرانیان و استبداد در ایران)
- ۲۳- داریوش آشوری: ما و مدرنیته، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۶.
- ۲۴- احسان طبری، برخی بررسی ها در باره ی جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران، ۱۳۴۸ و.....